کتاب دلائل سبعه (فارسی)

حضرت باب

نسخه اصل فارسی



## دلائل سبعه (فارسى) – من آثار حضرت نقطه اولى - بر اساس نسخه نسخه چاپ ازلى

## تذكر: اين نسخه كه ملاحظه ميفرمائيد عينا مطابق نسخه خطى تايپ گشته و هرگونه پيشنهاد اصلاحي در قسمت ملاحظات درباره اين اثر درج گرديده است.

**بسم الله الافرد الافرد**

الحمد لله الذي لا اله الا هو الافرد الافرد وانما البهاء من الله علی من یظهره الله ثم ادلائه لم یزل ولا یزال وبعد لوح مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود ولی سازج کلام و جوهر مرام انکه شبهۀ نبوده ونیست که خداوند لم یزل باستقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لا یزال باستمناع استرفاع کنه مقدس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیئ حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیئ حق ستایش نمودن مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل باو معروف میگردد و او اجل از انست که معروف بغیر گردد و از برای خلق او اولی نبوده و اخری نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم اید بعدد انچه ممکنست در امکان از عدد خلق ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود هرگاه در بحر اسماء سائری که کل بالله معروف است و او اجل از انست که بخلق خود معروف گردد یا بعباد خود موصوف شود هر شیئی که می بینی خلق شده بمشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق اوست این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه مثل ذکر ازل که مشیت اولیه بوده باشد مثل شمس است که خداوند عز وجل او را خلق فرموده بقدرت مستطیله خود و از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده بمشیت خود و الی اخر لا اخر له او را ظاهر خواهد فرمود باراده خود و بدانکه مثل او مثل شمس است اگر بما لا نهایه طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لا نهایه غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که در کل رسل ظاهر بوده و اوست که در کل کتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول میگردد و اخری از برای او نبوده زیرا که اخر باو اخر میگردد اوست که در این دوره بدیع که حال الف سیزدهم است بنقطه بیان معروف و ببدیع اول در یوم ادم و بنوح در یوم او و بابراهیم در یوم او و بموسی در یوم او و بعیسی در یوم او و بمحمد رسول الله (ص) در یوم او و بنقطۀ بیان در یوم او و بمن یظهره الله در یوم او و بمن یظهره الله من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله (ص) از قبل اما النبیون فانا زیرا که ظاهر در کل شمس واحد بوده و هست و این است معنی حدیث که در حق حجت (ع) ذکر شده قال الصادق (ع) انه یقول یا معشر الخلایق الا من اراد ان ینظر الی ادم وشیث فها انا ذا ادم و شیث الا ومن اراد ان ینظر الی نوح وولده سام فها انا ذا نوح وسام الا ومن اراد ان ینظر الی ابراهیم واسمعیل فها انا ذا ابراهیم واسمعیل الا ومن اراد ان ینظر الی موسی ویوشع فها انا ذا موسی ویوشع الا ومن اراد ان ینظر الی عیسی وشمعون فها انا ذا عیسی وشمعون الا ومن اراد ان ینظر الی محمد وامیرالمؤمنین فها انا ذا محمد وامیرالمؤمنین الا ومن اراد ان ینظر الی الحسن والحسین فها انا ذا الحسن والحسین الا ومن اراد ان ینظر الی الائمة من ولد الحسین فها انا ذا الائمة وبعد واحدا بعد واحد الی الحسن (ع) اجیبوا الی مسئلتي فاني انبئکم بما نبئتم به وما لم تنبئوا به ومن کان یقرء الکتب والصحف فلیستمع مني الی اخر الحدیث و نمیفرماید فلینظر الی هذا زیرا که انچه رسل بان رسل بوده در انست و انچه کتب بان کتب شده از انست سازج کلام انکه خداوند عز وجل از حکمت بالغهٴ خود در ظهور محمد رسول الله (ص) حجت را فرقان قرار داده و این موهبهٴ بوده که در حق هیچ امتی قبل از محمد رسول الله نشده که ایهٴ از کتاب الله حجت باشد بر کل ما علی الارض و عجز کل را برساند و اثبات قدرت الهی نماید و از یوم نزول فرقان تا یوم ظهور نقطهٴ بیان هزار و دویست و هفتاد سال طول کشید تا اینکه کل باین حجت مربی شده تا انکه مستعد ظهور شمس حقیقت گردند و انچه غیر از این حجت ذکر میکنند بقول خود ایشان کتاب اعظم تر است و اعظم کفایت از دون اعظم میکند و ذکر دون ان مثمر ثمر نیست نزد حکیم بصیر این در وقتی است که تو را وا گذارم بر انچه شنیدهٴ و مدارا کنم با تو در استدلال و الا این ثابت و ظاهر غیر این را ثابت کن و گمان مکن که این کفایت از کل معجزات نمیکند نه والله کفایت از کل معجزات نموده و خواهد نمودهفت دلیل محکم تو را تعلیم نموده در این باب که هر یک بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف اول انکه اگر ایات قرانی اعظتمر از معجزات کل انبیاء نبوده چگونه نسخ شد باین کتب انها و این باقی ماند و این دلیلی است محکم و متقن بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی و امثال ان از حجتهای جسدیه بوده و هست و ثانی انکه بدینی که الان متدین بان هستی مفری نیست از برای تو بحکم قران که بگوئی غیر الله قادر نیست بر انزال ایهٴ و حال که می بینی مفری نیست از برای تو که بگوئی من عند الله است که اگر نزد خلق ممکن بود در طول هزار و دویست و هفتاد سال احدی ایهٴ اتیان نموده بود و حال انکه دیدی عجز کل را و ببین فضل الهی را که چه قدر کامل بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عز وجل بر ایشان سد فرموده که در حین مشاهده ایات بدین خود خطور من عند غیر الله ننمایند زیرا که نازل فرموده قادر نیست کسیکه اتیان بحدیثی نماید و اگر مؤمن و موقن است باینحکم بر قلبش خطور نمیتواند داد که ایات بیان من عند غیر الله است بلکه قلم دست نمیگیرد در مقام اتیان زیرا که بدین خود ممکن نیست چه جای انکه العیاذ بالله دون یقین یا جحد از او ظاهر شود قسم بذات مقدس الهی جل وعز که فضل الهی در حق مؤمنین بقران بغایت کمال بوده که اگر احدی تدبر در حجیت فرقان مینمود خطور دون ایمان در نزد ظهور یک ایه از ایات بیان نمینمود چگونه انکه شک کند یا اظهار دون یقین نماید انصاف بده چه فرق است از یومیکه خود را شناخته و بدین خود متدین شدهٴ بحجیت فرقان تا وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی شبهه نیست که تو پیغمبر را ندیدهٴ و معجزهٴ غیر از این قران نمی بینی اگر لا عن شعور داخل دین خود شدهٴ چرا شدهٴ و اگر بر بصیرت شدهٴ چه فرق است ما بین وقتی که قران را دیدی و یقین بعجز کل نمودی و متدین شدی بدین رسول الله (ص) با وقتیکه بیان را نظر نمودی و متیقن نشدی ایا از برای تو حجتی عند الله خواهد بود خداوند از تو سئوال میفرماید که بچه چیز داخل دین اسلام شدی غیر از انکه بگوئی بفرقان هیچ دلیل دیگر ندیدهٴ بهمین خداوند اثبات حجت میفرماید بر تو که همین قسم که در نزد کتاب رسول الله متدین بدین او شدی بر تو بود که در نزد کتاب نقطۀ بیان متدین بدین حق شوی زیرا که تو رسول الله را ندیدهٴ و بنفس کتاب متدین شدی همین قسم که ایهٴ از بیان دیدی بهمان حجت که متدین بدین فرقان شدهٴ بر تو هست که مؤمن بان ایات شوی و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده که کتبی که از قبل او نشر میکند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است بنقطهٴ بیان که اگر کتابی بشان ایات بیکی از مؤمنین بفرقان نویسد یا غیر ان حجت بنفس کتاب تام و کامل میگردد بمشاهدهٴ یک ایهٴ از ایات ان اگر ناظر مستبصر و مستعقل باشد و الا محل حکم نبوده و نیست زیرا که در اکثر مواطن خداوند فرموده بر اینکه ایات از برای قومی است که ایمان می اورند و تعقل میکنند نه از برای اکثر خلق که در حد لا شئی بوده و این دو دلیل از دلایل سبعه که بیکی اثبات نمودم که نفس ایات اعظمتر است از کل معجزات نبیین و بثانی انکه غیر الله قادر نیست بر انزال ایهٴ و ببین که چگونه خداوند امتحان میفرماید خلق را اگر بنقطهٴ بیان عطا فرموده بود مثل انچه بموسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از مؤمنین بفرقان محتجب نمیماند و مؤمن میشدند و حال که خداوند اعظم از انرا عطا فرموده بدلیل دین کل مسلمین که ثابت و مبرهن است چه قدر خلق تمحیص شده و در فتنه بیرون رفته و این نیست الا از عدم تفکر و تبصر در دین خود و الا در حین رؤیت یک ایه یا استماع ان اعظمتر بوده از معجزات کل نبیینو دلیل ثالث انکه اثبات قدرت در این ایات ظاهر میگردد بنحو بقاء نه غیر ان و تصور نکنی که این امری است سهل بلکه این خلقی است اعجب از خلق سموات و ارض و ما بینهما نظر کن حروف هجائیه را که کل خلق بان تکلم مینمایند خداوند عز وجل او را بشانی از نفس امی ظاهر فرموده که کل ما علی الارض از اتیان بمثل او بر فطرت عاجز میگردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض بروز عظمت ولی چون اکثر خلق در عالم حدند مستشعر بعظمت ایات و جلالت ان نمیشوند چه بسا بشئون حدیه مستشعر میشوند و باین دلیل متقن و حجت مبرهن که باقی است الی یوم القیمة مستبصر نمیشوند و رابع انکه نفس ایات و کتاب کفایت میکند از معجزات دیگر چنانچه بر کسیکه مؤمن بقران است مفری نیست الا بر اقرار بکفایت ان چنانچه خداوند نازل فرموده در سورهٴ عنکبوت اولم یكفهم انا انزلنا علیك الکتاب یتلى علیهم ان في ذلك لرحمة وذكرى لقوم یؤمنون و در قران در اکثر موارد رد شده چیزهائیکه طلب مینمودند از رسول الله با هواء خود چنانچه ناطق است تنزیل در سورهٴ بنی اسرائیل وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ینبوعا او تکون لك جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او تاتي بالله والملائکة قبیلا او یکون لك بیت من زخرف او ترقى في السماء ولن نؤمن لرقیك حتى تنزل علینا کتابا نقرؤه قل سبحان ربي هل کنت الا بشرا رسولا حال انصاف ده ان عرب چنین تکلم کرد و تو چیز دیگر میخواهی بهوای نفست چه فرق است ما بین تو و او و اگر قدری تامل کنی بر عبد است که انچه را که خدا حجت قرار میدهد بر او مستدل شود نه انچه دلخواه او باشد و اگر حکایت دلخواه بود احدی روی ارض کافر نمیماند زیرا که هر امتی که مامول انها در نزد رسل الله ظاهر میشد ایمان می اوردند پناه بر بخدا بر انکه دلیل قرار دهی چیزی را بهوای خود بلکه دلیل قرار داده چیزی را که خداوند او را دلیل قرار داده و تو ایمان می اوری بخداوند از برای رضای او چگونه میخواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست چنانچه در قران تحذیر شده عبادی که ایمان بایات نمیاورند چنانچه نازل فرموده خداوند در سورۀ نحل ان الذین لا یؤمنون بایات الله لا یهدیهم الله ولهم عذاب الیم انما یفتري الکذب الذین لا یؤمنون بایات الله واولئك هم الکاذبون در هر ظهور مستبصر باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط میلغزند و از جنت ایمان داخل نار دون ایمان میگردند و بدانکه همینقدر که حجتی ثابت شد من عند الله هست کفایت میکند در حجیت چنانچه خداوند از لسان موسی (ع) در قران نازل فرموده قد جئناك بایة من ربك والسلام علی من اتبع الهدى اگر حجت موسی و هارون بر فرعون بیک ایه بالغ نمیشد خداوند این نوع نازل نمیفرمود پس بدانکه ایهٴ واحده در حجیت کفایت میکند و خامس انکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله (ص) بغیر از ایات استدلال بچیز دیگر نفرموده چنانچه نازل فرموده قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القران لا یاتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیرا و اگر این معجزاتی که الان در کتب نقل میکنند هر گاه نزد خداوند شانی از برای انها میبود استدلال بر حقیقت رسول الله (ص) بانها میفرمود و اگر هم جائی ذکر فرموده قصد الهی استدلال نبوده مثل اقتربت الساعة وانشق القمر و مراد را خداوند میداند چنانکه ایهٴ مبارکهٴ یعلم تاویله الا الله والراسخون في العلم ناطق است و سادس انکه بدلیل عقل با تو تکلم مینمایم ایا امروز اگر کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجت الهی بر او بالغ هست یا نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب میفرماید و در حال حیات حکم غیر اسلام بر او میشود و اگر گوئی هست بچه چیز هست اگر بانچه نقل میکنی که او می شنود بمحض کلام و بر او حجت نمیگردد و اگر گوئی بفرقان این دلیلی است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال مینمایند اگر بر نفس خود نموده بودند یکنفر محتجب نمانده بود و کل نجات یافته بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قران را نمی فهمم چگونه بر من حجت میگردد از او مسموع نبوده مثل انکه عبادی که در قران میگویند فصاحت ایات بیان را نمیفهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که این را میگوید بگو بان ای شخص عامی تو بچه چیز در دین اسلام متدین شدهٴ پیغمبری که ندیدهٴ معجزهٴ که ندیدهٴ اگر لا عن شعور شدی چرا شدی و اگر بحجیت فرقان شدی بر اینکه شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف بعجز نمودند یا انکه بمحض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع شدی که یکی از علایم اکبر حب و عرفان است که حجت تو متقن بوده و هست همین قسم که در قبل میگوئی بنفس خود در بیان هم بگو بنفس خود سابع انکه باعتقاد کل خداوند عالم بر هر شئی بوده و هست و قادر بر هر شئی بوده و خواهد بود بعد از انکه نفسی نسبت داد خود را باو که من از قبل او حجتم و اظهار بینه نمود و او عز و جل در مقام ابطال او کسی را ظاهر نفرمود دلیل است بر اینکه من عند الله بوده و محبوب خداوند اثبات ان بوده و همینقدر که راضی شد و بعد از قدرت اظهار نفرمود دلیل است بر اینکه از قبل او بوده و نزد او مرضی بوده و ترا وصیت میکنم در بیان که در نزد هر ظهوری بدلیل ان ظهور در مقام احتجاج بر ائی نه بغیر ان که از دون سبیل حیا و مروت بوده مثلا رسول خدا - صلی الله علیه و اله - اثبات نبوت خود را خواست که بایات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم در مقام اظهار اظهار ایهٴ کن و الا بشئون دیگر که او با تو در مقام استدلال نیست که تو در مقام غیر از ان برائی این همه قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله گفتند ایا ثمری بخشید اگر انها میخواستند که در مقام تقابل برایند بر انها بود که بر همان شان ایات تکلم نمایند نه بنحو قصاید و در هر ظهور این امر را مراقب باش که غیر از این سبیل صاحبان لب و عقل نبوده و نخواهد بود و اخر پشیمانی می اورد زیرا که ان حجت میماند و انکه در مقام تقابل بر امده بغیر ان حجت چونکه از شان خلق است و کل از ان عاجز نمیشوند فانی میشود و حجت الله میماند و نفعی در تقابل ان از برای او بهم نمیرسد و بدانکه غیر از این سبیل دلیل بر تقابل نبوده و نیست و اگر حبس دلیل بر غیر حجیت شود یوسف نبی الله مسجون شد از نبیین و موسی ابن جعفر - علیهما السلام - از وصیین و حال انکه هر دو حجت بودند و همچنین شئون دیگر دلیل بر غیر حجیت نمیشود زکریا قصهٴ انرا شنیدهٴ از نبیین و سید الشهداء از وصیین و حال انکه هر دو حجت بودند اینها از برای این است که تبصر در امر خود بهمرسانی و اینکه میگوئی ما بین خود و خدا از برای من یقین حاصل نمیشود و الا مؤمن میبودم بدانکه مابین خود و خدائی که میگوئی محض وهم است حجتی بر ان نداری نظر کن در امت داود پانصد سال در زبور تربیت شدند تا انکه بکمال رسیدند بعد که عیسی ظاهر شد قلیلی که از اهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان اوردند و ما بقی ماندند و کل ما بین خود و خدا خود را محق میدانستند نه این بود که میخواستند مکابره با حق کنند مثل حالت خودت که غرضت مکابره با حق نیست بلکه دوست میداری که یقین حاصل نمائی تا مؤمن شوی امت داود را هم مثل خودت تصور کن که اگر یقین مینمودند که عیسی همان پیغمبری است که داود خبر داده احدی از امت او خطور دون ایمان نمیکرد چگونه انکه کافر شود و حال انکه از یوم ظهور داود تا اول اینظهور دو هزار و دویست و هفتاد سال گذشته و هنوز از حروف زبور باقی هستند در دین خود و ما بین خود و خدا گمان میکنند که مصابند حال ببین ما بین خود و خدائی که ادعا میکنند نزد نصاری لا شئی است چگونه نزد خالق کل و همچنین نظر نموده در امت موسی قبل از داود هزار سال تربیت شدند تا انکه بکمال رسیدند و انچه وعده داده بود موسی بایشان از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر شده و قلیلی که از اهل حکمت و بصیرت بودند ایمان بعیسی اوردند و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند و مابین خود و خدا میخواستند که بانچه موسی گفته ایمان اورند ولی یقین ننمودند و ماندند که تا الان مانده‌ اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی خبر داده و ما بین خود و خدا خود را مصاب میدانند حال ببین ادعائی که میکنند که ما بین خود و خدا یقین نکردیم که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده چه قدر لا شئی است نزد یکی از امت عیسی چگونه نزد خالق کل یا شهداء از نزد او و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال تربیت شده مثل امت موسی وقتی که بکمال رسیدند در دین خود خداوند محمد رسول الله (ص) را ظاهر فرمود و حال انکه عیسی از امت خود عهد گرفت از ایمان اوردن باو در ظهور او زیرا که سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی مبعوث نشده الا انکه از امت خود عهد گرفت ایمان برسول بعد را و بعد از ظهور رسول الله شنیدهٴ که چه بر ان حضرت گذشت که فرموده ما اوذي نبي مثل ما اوذیت و حال انکه کل اهل حق انزمان که امت عیسی باشند منتظر ظهور انحضرت بودند و شب و روز از برای ان تضرع مینمودند و رهبانهای دین خود را اطاعت مینمودند بر اینکه اینها هستند که خلق را متذکر برسول خدا مینمایند بعد از انکه ظاهر شد تا هفت سال غیر از یک امیرالمؤمنین و اعداد معدودهٴ بان ایمان نیاوردند و حال انکه کل وجود از برای او عامل بودند در اینجا سری بتو تعلیم کنم که تا حال عالم بان نبودهٴ نظر کن باعمال امت هر پیغمبری که مبدء ان از قول انست که فی الحقیقه از برای اوست و چونکه او مرات الله هست در او دیده نمی شود الا الله این است که کل لله میشود اگر خالصا از برای او باشد عمل و همین قسم که مبدء کل اعمال امت هر پیغمبری از اوست رجع ان اعمال هم به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله (ص) کل از برای همان یک نفس عامل بودند ولی کل نمیدیدند واقع را و الا از محبوب خود منحرف نمیشدند نظر کن بسم خری که گمان میکنند نصاری که از خر عیسی است او را چگونه مرتفع نموده ‌اند و فوج فوج بسوی او متصاعد میشوند و باین عمل تقرب میجویند ولی مثل رسول الله ظاهر میشود تا هفت سال بان ایمان نمیاورند حال ببین وزن اعمال خلق در کجا واقع است و حال انکه امت عیسی اگر یقین مینمودند که این همان احمد موعود است احدی از نصاری محتجب نمیماند از رسول الله و چه رهبانها بودند که ریاضت میکشیدند که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسیکه عمل میکردند ظاهر شد و باو ایمان نیاوردند و گفتند تو نیستی انکه عیسی (ع) خبر داده و گمان نکنی که انها در دین خود محتاط نبودند یا انکه میخواستند ایمان بحق نیاورند بلکه عدم ایمان و یقین انها از شدت احتیاط انها بود که در دین خود داشتند و کل ما بین خود و خدا خود را مجاهد و مصاب میدانستند که اگر فی الحقیقه یقین مینمودند که رسول الله همان پیغمبری است که عیسی خبر داده کل اقرب از لمح بصر ایمان می اوردند و حال نظر کن ببین خود و خدائی که انها ادعا میکنند نزد یکنفر از امت رسول الله لا شئی است چگونه نزد خالق کل و رسول او و شهداء دین او و ادلاء امر او و این قسم امر بر کل مشتبه میشود و حال انکه کل ما بین خود و خدا لله میدانند که عمل میکنند و حال انکه از کل نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان برسول خدا نیاوردند چنانچه در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای انها است که اگر انها ایمان می اوردند سایر خلق ایمان می اوردند حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند از برای انکه امت عیسی را نجات دهند و حال انکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت حال باز برو عالم بشو کل امت عیسی اطاعت علمای خود مینمودند از برای انکه نجات یابند در روز قیامت و حال انکه همین اتباع ایشانرا داخل در نار نمود در یوم ظهور رسول الله که ایشانرا از مثل رسول الله محجوب داشت حال برو متبع عالم شو نه والله نه عالم شو و نه متبع بغیر بصیرت که هر دو هالکند در یوم قیامت بلکه عالم شو با بصیرت و متبع باش خدا را بعالم حق با بصیرت می بینی کرور کرور عالم در هر ملت بغیر بصیرت و می بینی متبع در هر ملت کرور کرور بغیر بصیرت قدری مستبصر شو و رحم کن بر نفس خود و نظر از دلیل و برهان بر مدار و دلیل و برهان را ماتهوای خود قرار مده بلکه بر انچه خداوند قرار داده قرار ده و بدانکه نفس عالم بودن شرف نیست و همچنین نفس متبع بودن بل عالمی علم ان شرف است که مطابق رضای خدا باشد و تابعی اتباع ان شرف است که مطابق رضای خدا باشد و رضای خدا را امر موهومی قرار مده که ان رضای رسول اوست نظر کن در امت عیسی که کل طالب رضای خدا بودند و یکنفر موفق نشد برضای رسول الله که عین رضاء الله هست الا عبادیکه ایمان بان حضرت اوردند و از ظهور عیسی تا ظهور نقطه بیان هزار و هفتصد و هفتاد سال است که میگذرد و کل امت عیسی گمان میکنند که ما بین خود و خدا برای خدا عاملند و حال انکه انهائی که برضای خدا رسیدند همان هفتاد نفری بودند که در زمان رسول خدا ایمان بان حضرت اوردند و ما بقی میپندارند که در رضای خدایند و حال انکه در غیر رضای خدایند و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت است حرکت ایشان در دین ایشان بلکه هر نفسی در هر دینی که متولد شد بهمان متدین است می بینی که یکنفر از نصرانی بیاید مسلم شود الا بندرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود که این ممتنع است بلکه شرف تو باین بوده که تو در مذهبی متولد شدهٴ که عند الله حق بوده و الا نه این است که تو خود بر بصیرت بوده و باید باشی ولی چون عنایت نشده نبودهٴ و همچنین نظر کن ظهور رسول الله (ص) را که هزار و دویست و هفتاد سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را منتظر از برا ی ظهور قائم ال محمد فرموده چنانچه فرموده که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز دراز گرداند حق تعالی ان روز را تا انکه بر انگیزد مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد الی اخر الحدیث و اعمال کل اسلام از رسول الله بدء ان بوده سزاوار است که عود ان بان حضرت شود و خداوند ان حضرت را ظاهر فرمود بحجتی که رسول الله را بان ظاهر فرمود که احدی از مؤمنین بفرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قران نازل فرموده که غیر الله قادر نیست بر اینکه ایهٴ نازل کند و هزار و دویست و هفتاد سال هم کل اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و باین حجت موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جائیکه احدی گمان نمیکرد و از نفسی که گمان علم نمیرفت و بسنی که از خمسه و عشرین تجاوز ننموده و بشانی که اعز از ان ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل بعلم است و نظر کن در شرف علما که بفهم ایات الله هست که خداوند اونرا بشانی عزیز فرموده که یعلم تاویله الا الله والراسخون في العلم در حق ان نازل فرموده و از نفس امی بیست و پنجساله از این شان ایات خود را ظاهر فرموده اگر کل علمای اسلام بفهم ایات الله اظهار شرف خود را میکنند او بجعل ایات الله اظهار شرف خود را نموده تا انکه از برای انها تاملی در تصدیق بان نباشد و قرانی که بیست و سه سال نازل شد خداوند عز و جل قوت و قدرتی در ان حضرت ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی بان نازل میفرماید نظر کن ببین این نوع تا حال از احدی از اولین ظاهر شده یا مخصوص بان حضرت بوده و بعد از کلام الله شرف بمناجات با خدا است که حضرت صادق (ع) در علو ان فرموده انچه در مصباح الشریعه دیدهٴ که هیچ مقامی در امکان از برای عبد فوق ان نبوده که روح مناجات در ان بهم رسد و از ان ظاهر فرموده مناجاتهای غیر معدوده که فصاحت حیا میکند که در ظل ان مستقر گردد و بلاغت مستظل نظر نموده ببین سیر توحید انرا که تا حال کسی خدا را باین نوع توحید و وصف نموده در عرض شش ساعت هزار بیت از مناجات معیار گرفته شده که از قلم او جاری میگردد اگر خواهد ببین شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که کسی بروح مناجات رسیده باشد و بعد نظر نموده در خطبات ان و بعد نظر نموده در ظهور علم ان که چند تفسیر بر قران نوشته بنهج ایات و قدری بنهج کلمات مصطلحهٴ بین علمای کملین تا ان که اهل شرف باینها مستجذب شده واولوالالباب در ایمان باو قدر لمحهٴ توقف ننموده و حال انکه اگر تصور نمائی نوع ظهور بنفسه حجتی است متقن و دلیلی است مبرهن زیرا که از رسول الله که ایات ظاهر شد در عرب چهل سال تربیت نشده بود ولی از انحضرت که ظاهر شد این نوع ایات و دعوات و خطب و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عربیه و فارسیه بر نهجی است که هر ذی روحی میتواند بفهمد که من عند الله است تجربه کن علمای اسلام را که بعد از شصت سال زحمت اگر میخواهند یک صفحه عربی انشاء کنند باید قواعد عربیه را از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظه کنند و انوقت کلمات انها را کجا توان که مماثل قرار داد و حال انکه اگر خطبهٴ می نویسند اقتباس از کلمات اهل بیت (ع) است و صور علمیه که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبوده و نیست و حال انکه انحضرت را مبرا از این علوم ظاهریه قرار داده مثل نحو و صرف و امثال انها تا انکه کل یقین نمایند بر اینکه این علم من عند الله هست و از روی تکسب نیست و حال انکه تحصیل این علوم از برای بلوغ علم بکتاب الله است و الا چه فایده از مکمنی که ایات الله ظاهر میشود چه احتیاج باین علوم این علوم بنفسه محل حکم نبوده و نیست مثل ان که مذهب میگوید پرگار و سطاره عالم نحوی میگوید مبتدا و خبرهیچ فرق نیست در بین این صنعت و ان صنعت و می بینی که اکثر علمها کسب شده و از علمیت گذشته مثل ان که ظاهر است و احتیاج ببیان نیست و علمی که رسول الله در حق ان فرموده که کذب المجنون برب الکعبه می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسیده که هریک از بزرگان منجمی دارند از برای خود علوم دین را هم مثل این ببین که از صرف رضاء الله گذشته و تکسب شده در میان خلق می بینی که مناصب اکثر علما باید از قبل اعیان شود اگر منصوب من عند الله باشد چه احتیاج باینکه از قبل اعیان بر امر دین خود نصب شود و این نیست مگر از ضعف خلق و نظر ننمودن باستقلال و استجلال حق لم یزل و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چه قدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا انکه انها را نجات دهد مقامیکه اول خلق است و مظهر انني انا الله چگونه خود را باسم بابیت قائم ال محمد (ص) ظاهر فرموده و باحکام قران در کتاب اول حکم فرمود تا انکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از انچه از برای ان خلق شده ‌اند غافل نمانند و حال انکه نظر که میشود یک مطلب را اهل فرقان بر واقع و نفس الامر نفهمیده ‌اند و کل در کلمات تربیت شده ‌اند و انچه عقول ایشان فهمیده از کلمات استنباط نموده ‌اند کسی که در ظاهر شریعت بر مسلک رضای خدا بوده عالمی است که اهل ظن را حکم ببطلان نموده و خود بعلم عمل نموده و از اینجهت رضای او طبق رضای حضرت شده و بعز ولایت و شرف هدایت باو فائز گشته و اگر کل علمای اسلام بر مسلک او حرکت نموده بودند کل در اول ظهور مهتدی شده نجات می یافتند از فزع یوم قیامت صغری که ظهور اون حضرت است و حال اینکه این همه رحمت در حق این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم حیا میکند که ذکر انچه مشاهده شد نوشته شود و بر من نیست که ذکر کنم ولی از برای خدا عبادی هست که وقایع از اول ظهور را حرفا بحرف ثبت نموده و عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش ان متدققین از علمای ان و محققین از حکمای ان بذکر ان افتخار نمایند چنانچه امروز می بینی که کل بذکر رسول الله چگونه مفتخرند ولی در بدء ظهور انحضرت چه کلمات که نگفتند تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و معنی این ایه در مقام انحضرت یعنی او متعالی است از انچه غیر مؤمنین باو در حق او میگویند بلکه امروز امر در نزد ناظر در لجه احدیت و بحر صمدانیت و طمطام فردانیت و قمقام وحدانیت اجل از این است زیرا که مرات الله لم یزل منزه بوده از ثنای خلق چگونه از دون ثنای ان سبحان الله عما یصفون چنانچه سبحان الله عما یصفون در مقام مراتیت شمس حقیقت این مطلب را میرساند که او منزه است از وصف واصفین چگونه از دون وصف انها و بدانکه کل از برای لقاء الله خلق شده ‌اند و مراد لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون ممتنع بوده در حق خلق بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل بر او بوده و ناطق از او و این است معنی ایه شریفه در سورۀ رعد الله الذي رفع السموات بغیر عمد ترونها ثم استوی علی العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يدبر الامر یفصل الایات لعلکم بلقاء ربکم توقنون ببین که علت خلق سماء و ارض ایقان بلقاء او شده و کل از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل میکنند و عملهای خود را هباء منثورا میکنند زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شد همین قسم که مبدء ان از رسول الله بوده لا بد باید که رجع اون بمظهر حقیقت شود و الا ثمر نمیدهد عامل را حال نظر کن اون لقاء الله را که کل از برای ان خلق شده ‌اند حظ اون لقاء را جبل ماکو بر میدارد و حال انکه کل او را میخوانند و از او محتجب و کل از برای او عاملند و از او محجوب کل این ادلاء در مقام حد بوده و الا نظر نموده در خطبهٴ تمیمیه که حضرت میفرماید ان قلت مم هو فقد باین الاشیاء کلها (الی ان قال) دلیله ایاته ووجوده اثباته و در اینمقام هیچ شیئ نتواند دلیل عرفان او شود بلکه اوست معروف بنفسه و این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزة ثمالی بك عرفتك وانت دللتني عليك ودعوتني اليك ولو لا انت لم ادر ما انت و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا میکردند در ایام غیبت کل از ان محتجبند تصور کن اگر فرج بظهور سلطنت و جند و اسباب و مملکت باشد که از ظهور رسول الله (ص) تا امروزخداوند عز و جل عالم است که چقدر ملوک با اقتدار در اسلام ظاهر شده که همگی بنفسه طالب بوده اند ظهور حق را و منتظر فرج بوده‌ اند و الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست که کل ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را و حمد مر خدا را که تا الان احدی از انها مطلع نشده و اگر مطلع شده مقبل نگشته چه بسا که باین ارزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور رسول الله را مینمودند و درک ننمودند ببین چقدر مصارف میکنند و یکنفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمیدهند که بانچه از برای ان خلق شده موقن گردند و حال انکه کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند و یکنفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را بایشان بنماید خداوند بفضل وجود خود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را و بدانکه تا بعد از انکه ارض پر نشد از جور و ظلم خداوند حق موعود را ظاهر نفرمود چنانچه خواندهٴ واملاء به الارض قسطا وعدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا چنانچه در حدیث ابن عباس در اخر ان رسول خدا (ص) میفرماید که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر میفرماید که اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز دراز گرداند حق تعالی انروز را تا انکه بر انگیزاند مردی از اولاد من را که نامش نام من باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو بهمرسد انحضرت دست بر دوش امام حسین (ع) زد و گفت از این فرزند ببین کل مسلمین بعد از نزول فرقان بانچه نازلشده مؤمن و مستدلند بلا انکه شبهه کنند یا شک نمایند ولی در ایام ظهور که میشود گویا خلق خلق دیگر میگردند یکی یقین نمیکند، یکی اگر یقین میکند مطمئن نمیگردد از ضعف خودش از اول عمرت تا امروز بهمانچه در قران نازل است مؤمنی و شک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی چه شده است که امروز بعد از مشاهده ایات اظهار عدم اطمینان میکنی اگر بر بصیرت هستی چه فرق دارد و حال ان که مؤمن مؤمن نیست الا انکه در غیبت مثل شهادت باشد و در شهادت مثل غیبت اینست میزان مؤمن نه غیر ان از علم و عمل که ان نفع نمیبخشد ترا و این نفع میبخشد ترا و نظرت را لطیف نموده در ارض ایمان مسلمین نظر کن که ان مبدل شده که کل عمل میکنند از برای رضای خدا و مظهر رضا ظاهر است و احدی برضای او مسترضی نمیگردد الا عبادی که موقن شده برضای اون اینست معنی حدیث نه انچه ظاهر فهمیده میشود شخص عالم از اول عمرتا اخر عمر تعب میکشد که یک حکم مطابق رضای خدا فهمد و عمل کند و پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء میکند از برای فهم احادیث ال محمد ( ص) و بعد از انکه حجت با حجت بالغه ظاهر میگردد مبلغ ایمان خود را پست تر میکند از مبلغ بعد اول زیرا که ان ایات را که شنید از رسول خدا (ص) بظاهر بلی گفت اگر چه بباطن نگفت ببین که این همه اجتهاد و خلوص بدرجهٴ ان نمیرساند او را بلکه پست تر نموده عند الله و عند اولی العلم ولی خود بگمان خود بر همان تقوای خود هست نه این است که العیاذ بالله بخواهد حق را یقین نموده بعد از یقین بحق محتجب شود بلکه مثل او مثل علمائی است که در امم قبل بوده با وجود انکه حجج الله بر انها ظاهر است چگونه در ادیان خود صابرند و حال انکه اهل بیت (ع) کمال اهتمام را از برای نجات این خلق فرموده و از این جهت است اینهمه احادیث فتنه بیان نموده ‌اند که بجائی میرسد که فرموده ‌اند لا یبقی الا نحن وشیعتنا و اگر مراد طلوع شمس این طوریست که مردم میفهمند اینقدر احادیث فتنه معنی نداشت و در حدیث دیگر از رسول الله (ص) که میفرماید سیرجع الاسلام غریبا کما بدء فطوبی للغرباء و امر فرموده ‌اند که در شبهای بیست و سوم ماه رمضان سورهٴ روم و عنکبوت تلاوت شود لعل یکی متنبه شود و در کلام الهی الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین تدبر در حق خود نماید اگر کلمهٴ میشنود اگر مقبل نگردد ساکت گردد ولی نظر نموده که راضی بسکوت هم نشده و فتوی داده بر کسیکه بامر اومتدین بدین او است و تعجب از این ننموده و نظر نموده در ان حدیث که در زمان امیر المؤمنین هشتصد عالم فتوی دادند در حق امیرالمؤمنین (ع) بغیر حق و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علماء بودند در جند غیر حق که امر بغیر حق در حق حضرت مینمودند و گمان نکنی که انها مابین خود و خدا بیدینی مینمودند بلکه این را از دین خود میدانستند و الا هیچ نفسی نمیخواهد که ما بین خود و خدا خلاف حق عمل کند، ولی همین قسم است که میبینی و اینقدر تعقل نمیکند این شخص عالم که موسی (ع) در دو هزار و دویست و هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهار بینه بعصا نمود طرف مقابل هم اینقدر شعور و ادراک داشت که بگوید منهم مثل بینه تو میاورم چنانچه قران ناطق است وجاءوا بسحر عظیم ولی شعور این شخص عالم که هفتاد سال است زحمت در اجتهاد خود کشیده بقدر درک ان نیست عند الله و عند اولی العلم و حال انکه نزد خودش متقی تر از خود نمیداند ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه میشود که عند الله مقام ان از اول ادنی تر میشود که خود ملتفت نمیشود و اینکه میگویم بدلیل و برهان ذکر نمودم و الا اگر بعدل الهی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسیکه بر مسجود خود حکم کند ایا چه سزاوار است ببین چقدر زیارت جامعه خواندند فمن عرفکم فقد عرف الله و یکی بهم نرسید که عمل نماید و کل جزء هوا شد عمل در وقتی ثمر میدهد که بموقع شود در وقتیکه سید الشهداء (ع) طلب ماء مینمود سزاوار بود بلاغ ماء باون و الا سالی کرور کرور در ذکر تعزیه او صرف نمودن تلذذی است از برای صارفین اگر چه اجر دارد بقدر ارتفاع ذکری که میشود ولی ان نفس مقدس با عطش عروج فرمود بسوی حی لم یزل حال باید انسان عمل را در موقع خود کند تا انکه نفع بخشد او را امروز که یوم نصرت حق است و بمحض اقبال ایات در شان ایشان نازل میشود اقبال نمیکنند و نصرت نمیکنند ولی بعد از انکه دین مرتفع میشود همه منم منم می نمایند و تمنای نصرت حق میکنند و شب و روز تضرع میکنند نظر نموده در صدر اسلام چقدر رسول خدا (ص) طلب نصرت از خلق نمود و بعد از هزار و دویست و هفتاد سال دیدی ارتفاع اسلام را که تو یکی از بندگان او هستی عارت میاید که در دینت طلب تنصر از دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمیشود بتقوایت تا چگونه طلب نصرت از تو کند کرور کرور مثل تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در اول ظهور مظهر حی لا یموت خود ندا فرمود اجیبوا المضطر و کسی نیست که جواب گوید تا چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب میگفت چگونه مقر او در مثل اینمقام میشد حال قدر این ایام را دانسته و نصرت که خرج میرود بموقع خرج نموده و الا من بعد کرور کرور میایند که تمنای نصرت میکنند و ثمری ندارد و بیک دلیل از کل این ادلاء بر نفس منصف ثابت میگردد و بدانکه هر امتی از دوشق بیرون نیستند در ظهور بعد یا انکه بعد از تعرف حق و حجت ان نمیخواهند که ایمان اورند مثل انکه خداوند در حق انها فرموده در سوره انعام ومنهم من یستمع الیك وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفي اذانهم وقرا وان یروا کل ایة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءك یجادلونك یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین ودر مقام دیگر فرموده وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما وعلوا و بعضی هستند که بمجرد استماع دلیل و برهان ایمان میاورند و یقین میکنند انها هستند که کینونیات انها مرات اسماء حق بوده و ظواهر انها ادلاء شمس حقیقت در هر ظهورهر امتی در دین خود در حول انها طائفند و انها اعز قدرند عند الله از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل و برهان موقن نمیشوند و راجع میگردند بصنف اول پس منحصر شد بدو مرتبه نفی و اثبات اول نفی است که لا اله میگوید بلسان کینونیتش اگر چه الا الله میگوید بلسان جسدش و ثانی ادلاء اثباتند که بمجرد استماع ایات که اعظم دلیل و اکبر برهانست موقن میشوند و از اینجهت است که خداوند امر فرموده رسول خود را بجهاد که بجبر و قهر انهائیکه ایمان نمیاورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفی که بجبر و قهر حق داخل در جنت شود و از حکم نفییت بیرون رود و در هر ظهورهرگاه ادلاء اثبات مشاهده نمایند که خلق بدلیل و برهان مهتدی نمیشوند غیر از انکه از خداوند عالم جل و عز طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل را داخل در دین حق کند سبیلی نیست از برای هدایت سایر خلق مثل اینکه امروز امم فوق ارض را مشاهده میکنی از امت موسی و داود و عیسی غیر از انکه سلطان مقتدری انها را داخل دین حق کند سبیلی از برای هدایت انها نیست نظر کن که استدلال این علماء بر اینکه حاکم هستند از قبل امام (ع) حدیثی است که روایت میکنند اگر بر حق مطابق انچه در حدیث است عامل باشند و بعد نظر نموده بثبوت امامت که بچه چیز ثابت میشود غیر از انکه رسول خدا (ص) در حق امیر المؤمنین (ع) نص فرمود و بهمین خلق ولایت شد مثل انکه خلق حج بیت بقول انحضرت شد و سایر احکام هم مثل این و نظر کن بیک درجه بالاتر که ثبوت نبوت بچه چیز شد شبههٴ نیست که خداوند استدلال نفرموده الا بایات حال ببین کسیکه حجت نبوت را خدا باو عطا فرموده عالمی که بحدیث حکم خلق شده اگر محق باشد میخواهد حکم کند بر صاحب حجت کبری و بینه عظمی الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس بنفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که انمحل حکم نیست نظر نموده در غیر مذهب که چقدر صاحبان عز و غنا هستند و حال انکه حکم ایمان بر انها نمیشود و کل ایاتی که در فرقان نازل شده در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت ببین که ان عرفان بحق است و اهل نار را در نار که ان احتجاب از حق است ولی هنوز چون نظرت بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه نظر نموده و حال انکه سزاوار نیست که صاحب حجت ایات مستدل شود باحادیث قبل زیرا که رجع صاحبان احادیث بقول او خلق خواهد شد چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر بعدد کلشیئ خدا خواهد در اینظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی بهمرسد و الا فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد بوده نه از فیض رب الارباب زیرا که اول چیزیکه میخواهد این رتبه عصمت است و کسیکه شنید ندای الست بربکم را و بلی نگفت چگونه عصمت داشته و از اول ظهور مثل خلق را مثل عبادی ببین که در یوم رسول الله (ص) بودند ولی مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول میشود اجابت اون چنانچه در اسباط ظهورات قبل چنین شده که خداوند توبه ایشانرا قبول فرموده و مناصب ولایت بانها عطا فرموده چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید چقدر تمنا نمودند که یک ایه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی ایات نازل میشود کسی نیست که بشنود اهل بیان هم من بعد تمنا خواهند نمود ولی ممتحن بمن یظهره الله جل ذکره خواهند شد و از جملهٴ ادلاء متقنه علم کلشیئ است در نفس واحد که بحد اعجاز است اختراع ان که در کتاب هیاکل واحد بیان این علم مکنون مخزون شده و احدی قبل از این مطلع نشده و ثمره ان اینکه در حروف مشاهده مینماید که چگونه کلشیئ در یازده درجه که هیکل هویت باشد جمع میگردد و هیکل اول را که در بحر اسماء سیر دهی بنوزده منتهی میشود و داخل عدد بیست نمیشود و اظهار این علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمایند و از جمله کلماتی که قلب بان ساکن میگردد کلام امیرالمؤمنین (ع) است که در خطبهٴ تطنجیه فرموده الی ان قال فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجرة علی الطور فیظهر هذا ظاهر مکشوف ومعاین موصوف و نظر نموده که غیر از ذکر انني انا الله لا اله الا انا از ان ظاهر نشده و نمیشود و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده وان لکم بعد حین طرفة تعلمون بها بعض البیان وینکشف لکم صنایع البرهان (الی ان قال) فعند ذلک ترتج الاقطار بالدعات الی کل باطل هیهات هیهات توقعوا حلول الفرج الاعظم واقباله فوجا فوجا و در خطبۀ یوم غدیر فرموده وسیاتي نصر الله علی عدوه لحینه، هو الله لطیف خبیر و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده وسارعوا الی مغفرة من ربکم قبل ان یضرب بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب تفکر کن در این فقره حق تفکر تا اخر ان و در اشعار خود فرموده چنانچه در دیوان مسطور است بني اذا ما حاشت الترک فانتظر ولایة مهدي یقوم ویعدل وذل ملوک الارض من ال هاشم وبویع منهم من یلذ ویهزل صبي من الصبان لا رای عنده ولا عنده جد ولا هو یعقل فثم یقوم القائم الحق منکم وبالحق یاتیکم وبالحق یعمل سمی رسول الله نفسي فدائه فلا تخذلوه یا بني وعجل و از انجمله حدیث لوح فاطمه (ع ) است که در کتب حدیث مسطور است الی ان قال واکمل ذلك بابنه م ح م د رحمة للعالمين عليه کمال موسی (ع) وبهاء عيسی (ع) وصبر ايوب ویذل اولیائه في زمانه وتتهادى رؤسهم کما تتهادى رؤس ترك والدیلم ویقتلون ویحرقون ویکونون خائفین مرعوبین وجلین تصبغ الارض من دمائهم ویفشوا لویل والرنة في نسائهم اولئك اولیائي حقا بهم ادفع کل فتنة عمیاء حذس وبهم اکشف الزلازل وارفع الاصال والاغلال اولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة واولئك هم المهتدون و از انجمله است دعای ندبه چنانچه ظاهر است که حضرت میفرماید عزیز علي ان ابکیك ویخذلك الورى از وقت ظهور ظاهر است که بر این مطلع توحید چه گذشته است و از انجمله است حدیث اذربایجان لا بد لنا من اذربیجان ما امر لا یقوم لها من شيء فاذا کان كذلك فکونوا احلاس بیوتکم فاذا تحرک متحرک فاسعوا الیه (الی ان قال) ویل للعرب من شر قد اقترب که اگر مراد ظهور نبود این کلمه بلا ثمر بود ذکر ان و از ان جمله حدیث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف مقطعات قرانیه است که بیان ان در شرح کوثر شده که بسنهٴ هزار و دویست و شصت منتهی میشود و از انجمله است حدیث مفضل الی ان قال ویظهر في سنة ستین امره ویعلو ذکره و از انجمله است حدیث حضرت صادق (ع) که میفرماید ان الله اخفی اربعة في اربعة واخفی حجته في خلقه وان فیه سنة من یوسف یباع ویشترى ولا یدري انه یوسف و بدانکه در اینمقام ان جسد جوهری بعینه این جسد است و هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را بسن سی یا چهل ظاهر فرماید غیر از این اسباب از برای اظهار ان در امکان ممکن نبوده اگر چه خداوند قادر بوده و اگر ذکر خضر نمائی انهم بهمین قسم بوده عند الله لم یزل از برای او عرش حیات بوده و همچنین در ذکر شیطان که شنیدهٴ که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد که انهم همین قسم است چنانچه بعینه شنیدی که چگونه خواست اطفاء امر خدا نماید و حال انکه از برای خدا عابد و ساجد بود و لکن من حیث یحب لا من حیث یحبه الله و مراقب باش در شانی که عبادت میکنی خدا راعبادت کن از ان سبیلی که او دوست میدارد نه از ان سبیلی که تو دوست میداری که انوقت مبدل میشوی از شجرهٴ اثبات بنفی و پناه بر خدا در هر شان از ادلاء نفی و از ان جمله است قول کاظم (ع) که فرموده صاحب هذا الامر هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن اهله الموتور بابیه و از انجمله است کلام خود انحضرت در دعای شبهای ماه مبارک رمضان اللهم اجعله الداعي الی کتابك والقائم بدینك استخلفه في الارض کما استخلفت الذین من قبله مکن له دینه الذي ارتضیته له وابد له من بعد خوفه امنا یعبدک ولا یشرک بک شیئا اللهم اعزه واعزز به وانصره وانتصر به وانصره نصرا عزیزا وافتح له فتحا یسیرا واجعل له من لدنک سلطانا نصیرا اللهم اظهر به دینک وسنة نبیک حتی لا یستخفی بشيء من الحق مخافة احد من خلقك واخبار طبق ظهور لا یحصی است اگر خواهی نظر در بحار نموده و انچه احادیث بر خلاف میبینی بچند طرز جواب خود را داده اول انکه عرض کن بر حجت که مراد را غیر از حجت نمیداند چنانچه فرموده‌اند نحن نتکلم بکلام ونرید منه احدی وسبعین وجها و ثانی انکه تحقق این احادیث ثابت نیست کل میگویند که قطعی الصدور نیست و در وقتیکه معارضه با کتاب کند باید واگذاشت چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده و ثالث انکه از برای خداوند بداء بوده و حق است چه بسا بداء واقع شده در بعضی کل اینها جواب اسکاتی است از برای سکونت و الا کل واقع شده و میشود مثلا طلوع شمس از مغرب نه این شمس مراد است اگر این شمس میبود در ظهورات قبل میباید بشود بلکه مراد طلوع شمس حقیقت است از محل غروب خود نظر کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد و حال طلوع ان از ارض فاء شده که منتهی الیه غروب اول باشد اینست مراد نه انطوریکه ظاهر فهمیده میشود چنانچه متدققین از علمای سابقین هم باین اشاره نموده اند چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله درجته اشاره باین بیان نموده در رسالهٴ که نوشته و سایر غرائب رجعت را هم مثل این تصور نموده و اینکه شنیدهٴ در رجعت اعدای اهل بیت عصمت غذای ایشان میشود انچه میشود مراد علم است چنانچه قول حضرت صادق (ع) مبین است در تفسیر ایهٴ فرقان فلینظر الانسان الی طعامه که بعلم تفسیر شده نظر کن امروز بکل علماء که اکثر چونکه بمظنه عمل میکنند در دین خود اکل میته گرفته‌اند احکام الهی را در حق خود و حال که صاحب حکم ظاهر است با حجت متقن و دلیل مبرهن محتجب مانده ‌اند مثل امت عیسی (ع) که رهبانهای انها ریاضت میکشیدند که یک حکم را مطابق رضای الهی درانجیل فهمند و رسول الله (ص) ظاهر شد که مصدر احکام الهی بود و انها محتجب ماندند هنوز هم ریاضت میکشند که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده کن که رزق محتجبین بچه محل ادنی منتهی شده و احدی ملتفت نیست بر امر مبدء و منتهای خود و کل لا یشعر حرکت میکنند الا عبادیکه خداوند ایشانرا نجات داده و امروز روزی است که اهل جنت افتخار کنند بمقاعد خود که در رفارف یقین امر و ایمان بحق بوده و هستند و بخندند باهل ناراگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء میباشند یا ضعفاء چنانچه در صدر اسلام هم گفتند انؤمن کما امن السفهاء و حال انکه اصحاب اینظهور را خداوند از اولوالالباب از خلق قرار داده که احدی این را هم نتواند گفت و اگر بگوید انوقت مکابره حس خود نموده زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه مرفوع سید رفع الله درجته علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائرینند پشت پا زدهٴ و بقدر جوی اعتنا نمیکنی چگونه است حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده ‌اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در اصحاب صاحب اسمی که اسم ان مطابق است با مظهر اسم ربت که یکی از بناهای عامی او زیراب میزد کل مجتهدین را بدلیل و حکمت که در راه دیدم بواسطه اتباع ظن و دون یقین و عباراتی در حق انها میگفت که من حیا میکنم ذکر کنم و حال انکه در کل اینها محق بود بدلیل و برهان که از عالم حق خود تعلیم گرفته بود و اکثر ادلای حضرت در اینظهور از صاحبان لب و عقل بوده‌اند و ایقان انها بحق حجت است بر انهائی که یقین ننموده‌اند چنانچه در هر ظهور ادلاء ایمان ان حجت بوده‌اند بر ادلاء دون ایمان بان تو خود اول مؤمن را میشناسی که اکثری از علمای شیخیه و سیدیه بل طوایف دیگرمقر بر علم و فضل او بودند حتی طفلهای اصفهان هم در وقتیکه وارد شدم میگفتند که یک طلبهٴ پیراهن چاک امد از قبل سید و عالم کبیر ان ارض را که محمد باقر نام بوده بدلیل و برهان الزام کرد حال این یکی از ادلاء این ظهور است که بعد از فوت مرفوع سید رفع الله درجته اکثر علما را دقت نموده و نیافت حق را الا در نزد صاحب حق و باین سبب بموهبهٴ مستوهب شد که غبطهٴ انرا خلق اولین و اخرین الی یوم القیمة دارند در حق مثل این اولوالالباب چگونه تواند کسی ذکر ضعف یا سفاهت نماید و نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد که احدی از مخالف و مؤالف منکر فضل و تقوای ان نیست و کل مقرند بر علو او در علم و سمو او در حکمت نظر کن در شرح کوثر و سایر نوشتجاتی که از برای ان ظاهر شده و استدراک علو شان او را عند الله نموده و همچنین سایرین که ذکر انها در این لوح از برای تو مثمر نیست و اینها از برای سکون قلب تو است و الا چگونه حجت مستدل گردد بتصدیق شیعیان خود مثل این است که شمس در سماء مستدل شود بشمس در مرات بر حقیت خود ولی چونکه غرض نجات کل است دلائل را تنزل میدهد لعل یکی متذکر شود قسم بذات مقدس الهی که من حیفم میاید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان حق صرف عرفان الله است و حب او حب الله است و چون حد این خلق را میدانستم از اینجهت امر بکتمان اسم نموده بودم این همان خلقند که در حق مثل رسول الله (ص) که لا مثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر میگویند ما انها نیستیم عمل انها دلیل بر کذب قول انها است و ما شهد الله خدا همانست که حجت او شهادت میدهد از قبل او کل اهل ارض اگر برامری شهادت دهند و او بر امری انچه او شهادت میدهد ما شهد الله خداوند است و دون ان لا شیئ بوده و هست و اگر شیئ شود باو شیئ میگردد و نظر کن در تدین این خلق که در امور خود بدو شاهد عادل مستشهد میگردند و با وجود اینهمه عدلاء در ایقان بحق تامل دارند و اگر خواهی که معنی وکفی بالله شهیدا را در ظاهر ظاهر درک کنی مثل باطن باطن راضی شو بانچه من یظهره الله جل ذکره در ظهور خود شهادت میدهد نه انچه خلق از مؤمن و غیر مؤمن در حق ان شهادت میدهد و انچه خداوند شهادت میدهد موهوم مبین ان همانست که در کتاب نازل میشود ما شهد الله خداوند در حق امت عیسی (ع) همان بود که رسول الله (ص) شهادت داده در قران و حال انکه انها قبول نکردند شهادت خدا را و بشهادت نفوس خود حرکت نمودند و این تنزل دلیل از برای تبصر تو بود و الا اهل بصیرت و حکمت الهیه ازلیه مستغنی بوده‌ اند از این نوع استدلال و چونکه یوم یوم قیامت است و کل شيء هالك الا وجهه باید ظاهر شود و مراد از وجه در یک تفسیر بیانست که در ظل ان ادلای حق مستظلند کسی ملتفت نیست و نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین یقین مینمائی بر اینکه ظهور موعود منتظرهمان ظهور حقیقت مسئول عنه است که در حدیث کمیل دیدهٴ در سنه اول کشف سبحات الجلال من غیر اشارة ببین و در ثاني محو الموهوم وصحو المعلوم و در ثالث هتك الستر لغلبة السر و در رابع جذب الاحدیة لصفة التوحید ببین و در خامس نور اشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید ببین و نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مضطرب نشوی نظر کن در دعای سحراز حضرت باقر (ع) که اول ان اینست اللهم اني اسالك من بهائك بابهاه وکل بهائك بهي اللهم اني اسالك ببهائك کله که این فقره اشاره است برسول الله (ص) و در ثانی در مقام امیرالمؤمنین (ع) ببین تا اینکه در مرتبه خامس که میرسی ذکر نور میکند که ان سیدالشهداء (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را میسوزاند از برای استضائه دیگران زیرا که در نورهیچ جهت انیت باقی نمیماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه از انیت نفس خود میگذرد از برای اقامهٴ توحید خداوند و اوامر و نواهی ان و انچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته اصحابی که از او شنیده‌ اند نقل میکنند امارات ظهور لا یحصی است چنانچه بمرفوع سید نوشته بوده اند بخط خود لا بد لهذا الامر من مقر ولکل نبا مستقر ولا یحسن الجواب بالتعیین وستعلمن نباه بعد حین و انچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی مبین است که مکرر میفرمودند نمیخواهید که من بروم و حق ظاهر گردد و کلماتی هم که در سفر اخر از ایشان ظاهر شده انهائیکه خود شنیده ‌اند ناقلند و منجمله حکایت میرزا محمد اخباریست که اقا سید عبدالحسین شوشتری نقل میکرد که در کاضمین از او پرسیدند از ظهور حضرت نظر باهل مجلس نمود و گفت باو که تو درک خواهی نمود این را ملا محمد تقی هروی نقل میکرد در اصفهان منجمله حکایت عبدالله ابن مبارک است که در فارس بحاجی میرزا محمد تاجر گفته بود که دلیل است بر ظهور و خود ببین از اول این ظهور چقدر تفال از قران گرفتی که کل مثل نص قاطع شهادت داد بر حقیقت مرادت و اقا سید جعفر شبر که ادعای غریبی در این امر مینمود برو بشنو ولی اینها دلیل نیست مگر اقتراناتیست از برای سکون قلبت و انچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب اقا سید جواد کربلائی از نفس هندی نقل مینمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر و منجمله حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی نقل نموده که در مکه معظمه در این سنوات قریبه اشعاری از کسی در حول بیت شنیده شده که حساب ان مطابق است بسنهٴ ظهور برو بشنو و منجمله حکایتی است که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی از صاحب علم حروفی نقل میکند که استخراج اسم را نموده قبل از ظهور ان و حکایتی هم که از مرفوع شیخ نقل میکنند که در سبیل مکه مکرمه تحقیق فرمودند بلکه محقق است چنانچه تلامذه مرحوم شیخ مثل جناب ملا عبدالخالق و مرتضی قلی و دیگران بانواع مختلف کلماتی که شنیده ‌اند ذکر نموده‌ اند و منجمله کلماتی است که جناب ملا عبدالخالق ذکر نموده ‌اند از قول مرفوع شیخ رفع الله درجته یکی انکه دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار میباشد و یکی انکه هر کس در سنه شصت تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده مینماید و کدام امر عجایب و غرایب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه خواهی بود و مشاهدهٴ عجایب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهورکه انهم بفطرت تکلم نماید بلا انکه تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبت چهار مصرع شعری است که کسی در اذربایجان در خواب شنیده از دو نفس که هر دو مطابق یوم ان نقل نموده دلیل بر ظهور است و ناقل ان جناب ملا یوسف بوده که از میرزا مسعود نقل مینمود و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد بیرون امده اگر جمع نمائی یک نسخه تام میشود و از انجمله است استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار در علم حروف دارد در مدتی از سنوات قبل که پانصد بنقص یا زیاده میشود استخراج نموده و ابیات ان این است یجيء ربا لکم في النشاتین لیحیي الدین بعد الرا و غین وان زیدت علیه الهاء فاعلم باني ما کتمت السر عین فاضرب عدد هو في عد نفسه فهذا اسم قطب العالمین خذا لمح قبل مد بعد ضم وادرجه بتحت المدرجین کل این اذکار اقتراناتیست ملکیه از برای سکون تو و الا یک ایه از کتاب بیان اعظمتر است عند الله از هر دلیلی و این دلائل زیرا که ان عجز کل ما علی الارض را میرساند و اثبات قدرت الهی را مینماید یک ایه انرا بر کل علمای مشرق و مغرب عرض کن اگر بفطرت کسی اتیان نمود تامل کن و حال انکه ممتنع بوده و هست با دلائلی که قبل ذکر نمودم و ان یک ایه این است (قل اللهم انك انت علام السموات و الارض و ما بینهما لتؤتین العلم من تشاء و لتمنعن العلم عمن تشاء و لترفعن من تشاء و لتنزلن من تشاء و لتعزن من تشاء و لتذلن من تشاء و لتنصرن من تشاء لتخذلن من تشاء و لتغنین من تشاء و لتفقرن من تشاء في قبضتك ملکوت کلشیئ تخلق ما تشاء کیف تشاء کما تشاء بما تشاء انك كنت علی ما تشاء مقتدرا) و نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده نازل نشده و در بیان بیک نوع بیان که بیان شده و نازل شده سیصد و شصت و یک بیان ان شده که قدری از ان در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار ان نشده و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود از نزد حجت خود و یک بالله الله العلم العلم کفایت میکند در حجیت کل را و نظر نمودی از اول ظهورکه چقدر خلق بوبا مردند این یکی بوده از علائم ظهورو کسی مطلع نشده و از مؤمنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده ولی کسی ملتفت نیست نظر کن در ایهٴ قران افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادي من دوني اولیاء انا اعتدنا جهنم للکافرین نزلا در شان عبادی نازل شده که میگرفتند رهبان نصاری را اولیاء خود از دون رسول الله (ص) و همان اخذ ایشان نار ایشان بوده در حیات ایشان زیرا که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بهتر نبوده و نیست در این نشاه در مقام رضوانیت و هیچ ناری هم در مقام سیئه از نفس ان اکبر تر نبوده و نیست در این نشاه و بدانکه عبادت غیر الله وعده نار شده و مراد اطاعت غیر مظهر الله است و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمیشود الا باطاعت مظهر او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت غیر الله را ننموده باشی که اگر در یوم ظهور من یظهره الله اطاعت یکی از علمای بیان را نمائی من دون او عبادت من دون الله نمودهٴ و اگر برضای او باشد عبادت خداوند را نمودهٴ نظر نموده در فرقان که خداوند فرموده فباي حدیث بعد الله وایاته یؤمنون که در باطن باطن مراد انست فبای حدیث بعد رسول الله و ما نزل الله علیه یؤمنون و بدانکه غیر الله کفایت نمیکند از هیچ شیئ و خداوند کفایت میکند کلشیئ را از کلشیئ و بر همان منهاجی که بوده با تقوای خود حرکت نموده تا وقتی که امر دیگر من عند الله ظاهر گردد و اینکه سئوال نمودهٴ از اول دین و احکام ان بدانکه اول دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است از ساحت عز قدس او و علو مجد و عظمت او و بدانکه معرفت الله در این عالم ظاهر نمیگردد الا بمعرفت مظهر حقیقت و بدانکه اول هر ظهوری دین الله کلمه لا اله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده مثل انکه در یوم نوح نوح (ع) و در یوم ابراهیم ابراهیم (ع) و در یوم موسی موسی (ع) و در یوم عیسی عیسی (ع) و در یوم محمد رسول الله (ص) رسول الله بوده و من بعد را هم الی اخر الذي لا اخر له مشاهده کن و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا بذکر صلوات و همچنین در مقام کتابت برمز اشاره بکن که کل عند الله صاحب مرتبهٴ قرب و قدس بوده و هستند و منویس اسم الله را الا انکه عز و جل بنویسی و هم ذکر من یظهره الله را الا انکه ارتفع و امتنع قدره بنویسی که این شعار موحدین بوده در هر ظهور و نظر نموده بصلواتی که بیرون امده ، در غیبت صغری بسوی ابوالحسن ضراب اصفهانی که شیخ طوسی در مصباح کبیر ذکر نموده که در اخر ان صلوات میفرماید اللهم صل علی ولیك المحیي بسنتك القائم بامرك الداعي الیك الدلیل علیك وحجتك علی خلقك وخلیفتك علی ارضك وشاهدك علی عبادك اللهم اعز نصره ومد في عمره وزین الارض بطول بقائه اللهم اکفه بغي الحاسدین واعذه من شر الکائدین وازجر عنه ارادة الظالمین وخلصه من ایدي الجبارین در ان غیبت که حضرت برید جباری نبود تصور کن و بفهم که مراد امروز است که در جبل ماکو نشسته و بعد میفرماید اللهم اعطه في نفسه وذریته وشیعته ورعیته وخاصته وعامته وعدوه و جمیع اهل الدنیا ما تقربه عینه ویسر به وبنفسه وبلغه افضل عمله في الدنیا والاخرة انك علی کل شيء قدیر اللهم جدد به ما محي من دینك واحي به ما بدل من کتابك واظهر به ما غیر من حکمك حتی یعود دینك به وعلی یدیه غضا جدیدا خالصا مخلصا لا شك فیه ولا شبهة معه ولا باطل عنده ولا بدعة لدیه اللهم نور بنوره کل ظلمة وهد برکنه کل بدعة واهدم بعزه کل ضلالة واقصم به کل جبار واخمد بسیفه کل نار واهلك بعدله جور کل جائر واجر حکمه علی کل حکم واذل بسلطانه کل سلطان اللهم اذل کل من ناواه واهلک کل من عاداه وامکر بمن کاده واستاصل من جحد حقه واستهان بامره وسعى في اطفاء نوره واراد اخماد ذکره اللهم صل علی محمد المصطفی وعلی المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا والحسین المصفی وجمیع الاوصیاء ومصابیح الدجى واعلام التقى ومنار الهدى والعروة الوثقی والحبل المتین والصراط المستقیم وصل علی ولیك وولاة عهدك والائمة من ولده ومد فی اعمارهم وزد في اجالهم وبلغهم اقصی امالهم دینا ودنیا واخرة انك علی کل شيء قدیر و تلاوت این صلوات را بنما و اگر کل را فرصت ننمودی این فقره اخر را ترک مکن و مراقب خودت باش در یوم ظهور من یظهره الله که همین دعا بعینه در حق او شده اگرچه امیدوار بفضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید زیرا که اهل بیان را تربیت نموده که راضی بحزن هیچ نفسی نشوند لعل بر ان شمس حقیقت در یوم ظهورش حزنی وارد نیاید و اینکه از ذکر خواهش نموده ای بگو لا اله الا الله عدد ما خلق و یخلق و مراقب خود باش که در ظل نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدانکه کل وجود از دو شق بیرون نیست یا از شجرهٴ اثبات است یا از شجرهٴ نفی اول شجرهٴ خیر است و هر ذکر خیری از برای او سزاوار است و ثانی شجرهٴ نفی است و از برای او هر ذکر دون خیری سزاوار و بدانکه کل ملل در مذهب خود این کلمه را میگویند بلسان خود و حال انکه کل در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در یوم ظهور رسول الله این است که هیچ حقی نیست الا محمد رسول الله و در هر ظهور همین قسم مشاهده کن چه بسا باشد که لا اله الا الله میگوئی و خود از محتجبین میشوی و ان کلمهٴ که شنیدهٴ یوم قیامت خداوند بان کلمه حساب کل را میفرماید تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر میفرماید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب کرده برضوان میشود و هر کس محتجب ماند در ظل نفی حساب کرده بنار میشود و پناه بر خداوند در هر حال که موحد اقل است از کبریت احمر اینست که کل توحید میکنند کسی را که از ان محتجبند مثل اینکه امت عیسی (ع) توحید میکردند خدا را و توحید ایشان راجع میشد در این عالم بظهور اینکه حقی نیست غیر رسول الله (ص) و حال انکه ثمری نبخشید توحید ایشان ایشانرا بسیار دقیق شو در امر توحید خود که این همان صراطی است که شنیدهٴ ادق از شعر است و احد از سیف و گمان مکن که اینها که ادعا میکنند فهم کتاب الله را چیزی ادراک نموده ‌اند هر چه نظر کردم غیر از عرفان بافی و کلام نزد اکثری ندیدم الا انکه از مظهرین مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت با تکوین تطابق داشته در نزد سایر غیر ادلاء بیانیه که محض کلام زیاده نیست نظر کن در امت عیسی که چقدر علماء ادعای فهم انجیل را مینمودند و حال انکه حرف اول انجیل تکون ان رسول الله (ص) بوده و حال انکه امد و هزار و دویست و هفتاد سال گذشت و انها ان یک حرف لفظی را خدا عالم است که چقدر تفسیر نموده‌اند در دین خود و حال انکه از تکون ان که رسول الله (ص) بود محتجب ماندند که اگر یکحرف از انجیل را درک نموده بودند لا بد ظهور رسول الله (ص) را درک مینمودند پس بدان که این همه علماء که در نصاری هستند یکحرف از انجیل را درک ننموده اند الا انکه حظ ایشان بیان عبارتیست بلا روح و معنی و همچنین نظر کن در عامه که چقدر تفسیر بر قران نوشته و حال انکه از جواهر تکوینیه قران که اهل بیت عصمت (ع) باشند محتجب ماندند و همچنین انهائیکه از شیعه تفسیر بر قران نوشته‌اند اگر معنی تکوینی انرا درک نموده بودند از نقطهٴ اول فرقان که مقام ظهور حجت منتظر است محجوب نمی ماندند پس بدانکه هیچ درک ننموده‌ اند الا کلماتی بلا معنی و روح و همچنین مراقب خود باش در بیان که مثل انها نشوی و منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو بخدا از مادون او و این ایه را تلاوت کن قل الله یكفي کل شيء عن کل شيء ولا یکفي عن الله ربك من شيء لا في السموات ولا في الارض ولا ما بینهما یخلق ما یشاء بامره انه کان علاما قدیرا و کفایت الله را موهوم تصور ننموده که ان ایمان تو است در هر ظهوری بمظهر ان ظهور که ان ایمان تو را کفایت میکند از کل ما علی الارض و کل ما علی الارض تو را کفایت نمیکند از ایمان که اگر مؤمن نباشی شجرهٴ حقیقت امر با فناء تو میکند و اگر مؤمن باشی کفایت میکند تو را از کل ما علی الارض اگر چه مالک شیئ نباشی این است ظهور معنی این ایه در مقام رسول الله (ص) در ظهور قبل و همچنین ظهور بعد و همچنین ظهور من یظهره الله و همچنین الی اخر الذي لا اخر له بمثل من اول الذي لا اول له مشاهده کن و قل ان الحمد لله رب العالمین و استغفر الله ربك في کل حین و قبل حین و بعد حین